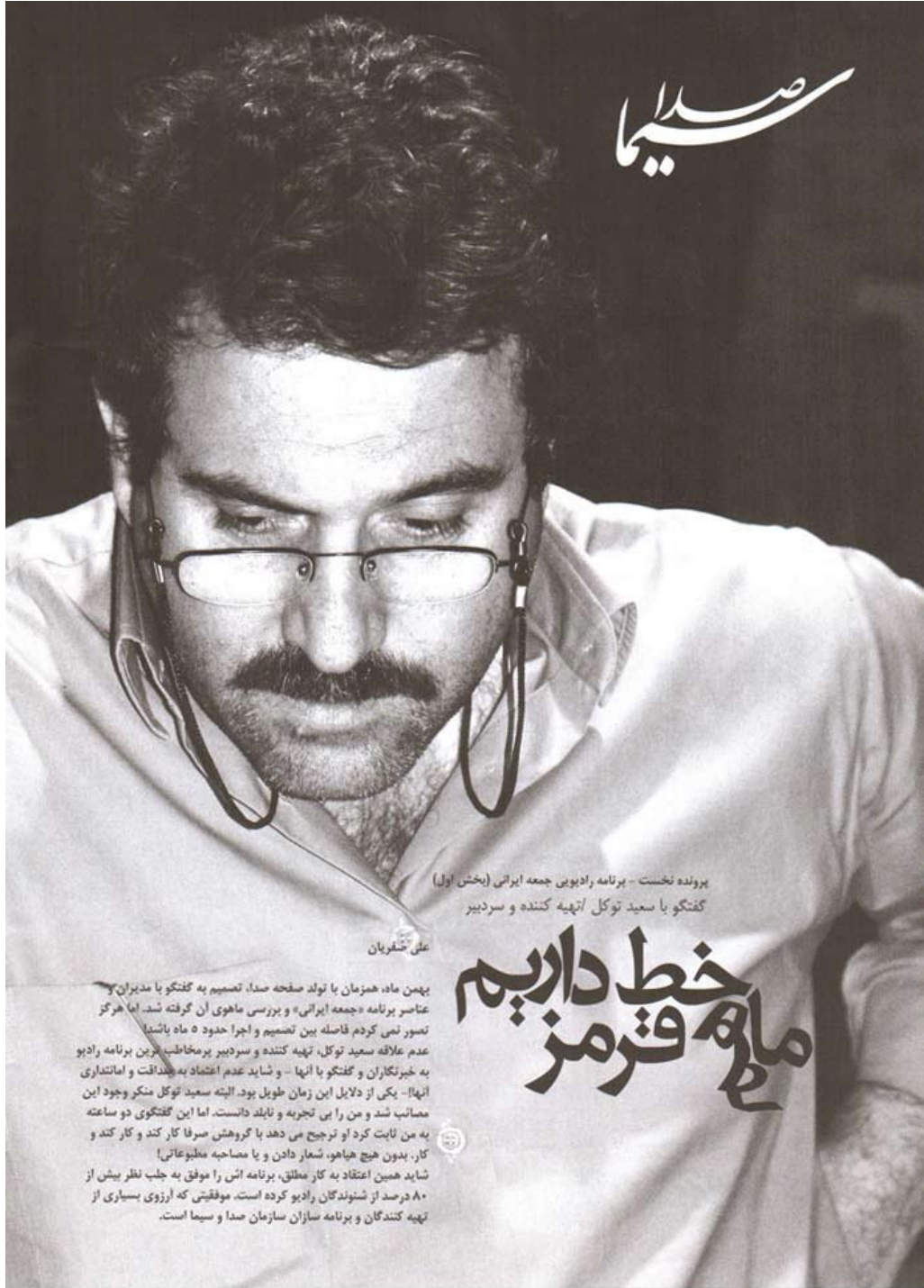


صدای ما



پرونده نخست - برنامه رادیویی جمعه ایرانی (بخش اول)
گفتگو با سعید توکل / تهیه کننده و سردبیر

علی صفریان

ما هم خط داریم

بهمن ماه، همزمان با تولد صفحه صدا، تصمیم به گفتگو با مدیران و عناصر برنامه «جمعه ایرانی» و بررسی ماهی آن گرفته شد. اما هرگز تصور نمی کردم فاصله بین تصمیم و اجرا حدود ۵ ماه باشد. عدم علاقه سعید توکل، تهیه کننده و سردبیر پرمخاطب ترین برنامه رادیو به خبرنگاران و گفتگو با آنها - و شاید عدم اعتماد به صداقت و امانتداری آنها! - یکی از دلایل این زمان طولی بود. البته سعید توکل متکرر وجود این ممانعت شد و من را بی تجربه و نابلد دانست. اما این گفتگوی دو ساعته به من ثابت کرد او ترجیح می دهد با گروهش صرفاً کار کند و کار کند و کار. بدون هیچ هیاهو، شعار دادن و یا مساحبه مطبوعاتی! شاید همین اعتقاد به کار مطلق، برنامه اش را موفق به جلب نظر بیش از ۸۰ درصد از شنوندگان رادیو کرده است. موفقیتی که آرزوی بسیاری از تهیه کنندگان و برنامه سازان سازمان صدا و سیما است.

ما هم خط قرمز داریم

گفتگو با سعید توکل / تهیه کننده و سردبیر برنامه رادیویی جمعه ایرانی

علی صفریان

Created using
easyPDF Printer

[Click here to purchase a license to remove this image](#)

بهمن ماه، همزمان با تولد صفحه صدا، تصمیم به گفتگو با مدیران و عناصر برنامه «جمعه ایرانی» و بررسی ماهوی آن گرفته شد. اما هرگز تصور نمی کردم فاصله بین تصمیم و اجرا حدود 5 ماه باشد! عدم علاقه سعید توکل، تهیه کننده و سردبیر پرمخاطب ترین برنامه رادیو به خبرنگاران و گفتگو با آنها - و شاید عدم اعتماد به صداقت و امانتداری آنها! - یکی از دلایل این زمان طولی بود. البته سعید توکل منکر وجود این مصائب است و من را بی تجربه و نابلد دانست. اما این گفتگوی دو ساعته به من ثابت کرد او ترجیح می دهد با گروهش صرفاً کار کند و کار کند و کار. بدون هیچ هیاهو، شعار دادن و یا مصاحبه مطبوعاتی! شاید همین اعتقادش به کار مطلق، برنامه اش را موفق به جلب نظر بیش از 80 درصد از شنوندگان رادیو کرده است. موفقیتی که آرزوی بسیاری از تهیه کنندگان و برنامه سازان سازمان صدا و سیما است.

برنامه رادیویی «جمعه ایرانی» همان برنامه «صبح جمعه با شما» نیست؟
هم هست و هم نیست!

یعنی چی؟

برنامه «صبح جمعه با شما» را هم در واقع ما تولید کردیم. من بسیاری از درسها و تجربه ها را آنجا یاد گرفتم و انجام دادم، در کنار برخی از بزرگان طنز کشور رشد کردم. الان هم اگر دقت بکنید خیلی از صداهای «جمعه ایرانی» همان «صداهای صبح جمعه با شما» است. من سعی کردم از آن کوله بار تجربیات برنامه «صبح جمعه با شما»، برخی آیتم ها که برای مردم کشور جالب بود را به این برنامه بیاورم. ببینید، برنامه هفتگی بخصوص برنامه های هفتگی رادیو این حسن را دارد که می توان یکسری از تجربیات را از طریق آزمون و خطا تست کرد تا آنچه بیشتر مورد توجه مردم است حفظ و آنچه کمتر مورد توجه است را حذف می کنیم. ما طی سالهایی که در «صبح جمعه با شما» بودیم طبیعتاً خیلی از این تجربه ها کردیم و ذائقه مردم را شناختیم. در دعوت دوباره ای که از ما در سال 1382 برای این برنامه انجام شد، من فکر کردم ضمن حفظ آن وجوه مثبت و پر طرفدار، فضاها و قالبهای جدید را هم اضافه کنم تا برنامه جدیدتر و بروزتری را تولید کنیم. یک نوگرایی هایی انجام شده و به برخی از آیتم ها که مورد پسند مردم بود، هم وفادار ماندیم. بهمین خاطر است که می گویم «جمعه ایرانی» هم «صبح جمعه با شما» هست و هم نیست.

ولی ساختار و سبک «جمعه ایرانی» به «صبح جمعه با شما» خیلی شباهت دارد!
منظور شما از شباهت چیه؟

ببینید یک برنامه ترکیبی رادیو، از تعدادی قالب های مشخص برابر با استانداردهای جهانی تشکیل شده، الان موسیقی و ترانه طنز داریم آن موقع هم داشتیم، مسابقات طنز برای مردم داریم و آن موقع هم داشتیم، نمایشنامه خانوادگی و طنز داریم، آن موقع هم داشتیم و . . .

اینها چیزهایی است که یک برنامه ترکیبی و نمایشی رادیویی را تشکیل می دهد، اما بالطبع از اینگونه برنامه ها در شبکه های مختلف رادیویی داخلی و خارجی وجود دارد. اگر صرفاً به دلیل وجود مشترک این آیتم ها در دو برنامه می فرمائید که این دو برنامه یکی هستند و به هم شباهت دارند، خیر شباهت ندارند. البته من از برنامه «صبح جمعه با شما» به افتخار یاد می کنم و دوران بسیار خوبی برای من بوده و نمی خواهم آن دوران را نفی کنم. ولی چون همیشه دوست داشتم امروزم از دیروزم بهتر باشد، این بهتر بودن را با استفاده از آن بار تجربه که عرض کردم و همچنین استفاده از افکار مختلف و توجه به مسائل امروزی و مشکلات حال و نیازهای فعلی مردم صورت می دهم.

سال 2008 مسلماً با سال 1990 تفاوت دارد، این فرق باید در برنامه ای که من تولید می کنم هم مشهود باشد. تلاش من این بوده، حالا اگر شباهت هایی توسط شما بعنوان یک شنونده ملموس است، امیدوارم شباهت های خوب و جذاب باشد و دلیلی بر تکرار مکررات گذشته نباشد، چون آن «درجا زدن» است و من «درجا زدن» را دوست ندارم.

علت تغییر نام برنامه «صبح جمعه با شما» به «جمعه ایرانی» چه بود؟

علل مختلفی داشت، از جمله اینکه چون اعضای تشکیل دهنده و کادر اصلی برنامه «صبح جمعه با شما» به جز من از دوستان دیگر هم تشکیل شده بود و آنها در این برنامه جدید حضور نداشتند، حس کردم این اسم اختصاص آن تیم داشته و

شاید ناصواب باشد که من عینا همان اسم را روی این کار که کمی هم فکر می‌کنیم جدید است بگذارم. ضمنا می‌خواستیم که با طرح یک اسم تازه فضا و میدانی را در ذهن داشته باشیم که بتوانیم تا برنامه‌ای تولید کنیم که از برنامه سابق راحت‌تر فاصله بگیرد و اگر یک ایده نو به ذهن خودم و همکاران می‌رسد بتوانم به راحتی در آن پیاده کنم و بخاطر شراکت اسم اسپر نام و قالب‌های گذشته نباشیم و سنگینی اسم رویش نباشد و این رویه جواب داده است و وقتی به عمر پنج ساله برنامه نگاه می‌کنیم کارنامه مطلوبی را داریم و شکر خدا مایه سر افکندگی نیست. جدیداً هم مطلع شدم که نظر سنجی صورت گرفته است و نزدیک به 80 درصد شنوندگان رادیو شنونده این برنامه هستند.

کجا نظر سنجی کرده بود؟

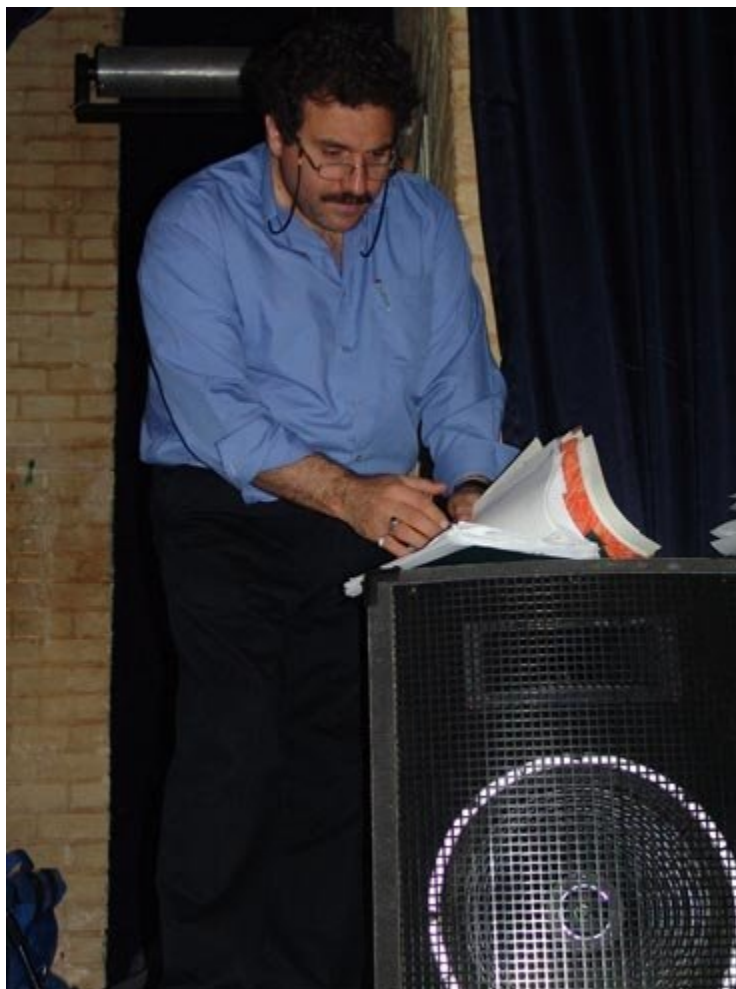
ایام مقارن با برگزاری «جشنواره صدا» که دوستان در اصفهان بودند و ما در تهران! از برنامه رادیویی «نگاه روز» با من تماس گرفتند و گفتند می‌خواهیم مصاحبه کوتاهی با شما داشته باشیم، پرسیدم چرا؟ گفتند این هفته برنامه «نگاه روز» اختصاص دارد به مسائل جشنواره صدا و ما هم نظر سنجی انجام دادیم و در نظر سنجی‌های تلفنی 90 درصد و در نظر سنجی‌های پیامکی 70 درصد برنامه شما را گوش می‌دهند و حالا می‌خواهیم با تهیه‌کننده پرمخاطب‌ترین برنامه رادیویی گفتگو کنیم. من گفتم اگر این آمار را در برنامه عنوان می‌کنید من چند دقیقه‌ای صحبت می‌کنم. این برای خودم خیلی جالب بود چون همیشه من آمارهای 50 تا 60 درصد را می‌شنیدم اما این آمار برای خودم هم خوشحال‌کننده بود. چون با امکانات کم و همچنین اعتقاد برخی مبنی بر کاهش مخاطبان رادیو تا حدی که برای مرگ آن مرثیه می‌سرایند، مردم به این کار دست و پا شکسته ما محبت دارند و گوش می‌کنند. این البته هم غرور آفرین و مایه افتخار است و هم مسئولیت را سنگین‌تر کرده است.

در جشنواره صدا که در شهر اصفهان برگزار شد، کدام برنامه بعنوان پرمخاطب‌ترین برنامه انتخاب شد؟ متأسفانه باید عرض کنم کلاً در جشنواره ما اصلاً به چیزی که توجه ندارند، بحث مخاطب‌گرایی است و توجه مردم و حجم شنونده است. یعنی فقط جاهایی که برنامه‌ای در جهت اهداف مسئولین است، خیلی درباره آن صحبت می‌کنند و سخنرانی می‌کنند و برجسته می‌کنند. متأسفانه بحث مخاطب‌گرایی و حجم شنونده فقط در صحبت‌ها، تئوری‌ها و نظریه‌ها مطرح است اما موقعی که به جشنواره می‌آییم متوجه می‌شویم که حتی از ارائه آمارهایی که مردم ما چه برنامه‌ای را دوست دارند و چه ذائقه‌ای دارند امتناع می‌شود. این ننگ و عار نیست که بگوییم مردم ما مثلاً اینگونه برنامه‌های طنز را دوست دارند، می‌شنوند و توجه می‌کنند.

یعنی تفکری وجود دارد مبنی بر اینکه ننگ و عار است اگر ایرانیان برنامه‌های طنز و نمایشی را بیسندند؟ نمی‌دانم؛ اگر غیر از این بود من باید بعنوان کسی که مسئولیت ساخت و پردازش این برنامه را دارم یک علامت یا نشانه‌ای در جهت خلاف آن می‌دیدم و ساده‌ترین نشانه آنست که وقتی در طول سالها در جایی تجمع ایجاد می‌کنید و جشنواره‌ای برگزار می‌کنید، مسئولین رادیو می‌گفتند این جایزه برای بهترین متن، این جایزه برای بهترین اجرا، این جایزه برای بهترین موسیقی، در آخر هم می‌آمدند مثلاً یک لوح تقدیر بعنوان پرمخاطب‌ترین برنامه یا پرکارترین افراد و یا جذاب‌ترین برنامه از لحاظ مردم می‌دادند. یک بخش داوری مردمی در همه جشنواره‌های بزرگ جهانی وجود دارد. جشنواره فیلم فجر هم چند سالی است که چنین کاری را انجام داده است. و شما می‌بینید که آنچه مردم انتخاب می‌کند با آنچه داوران انتخاب می‌کنند، تفاوت دارد. ایرادی هم ندارد و مخاطبان می‌بینند که نظراتشان مهم و مطرح است. اما در رادیوی ما اینطور نیست. البته در تلویزیون چه بسا باشد. شما در تلویزیون وقتی می‌بینید یک سریالی چه جدی و چه طنز مردم توجه می‌کنند، در پایان سریال تقدیر می‌کنند، میزگردی برگزار می‌کنند و مسئولین سازمان با آنها دیدار می‌کنند و صرفاً هم توجه مالی به قضیه نیست. فاصله بین سلیقه مردم و سلیقه مسئولین مان خیلی زیاد است. یعنی یک برنامه که شاید حتی یک درصد مخاطب هم ندارد، هر ساله بیشترین جوایز را دریافت می‌کند. اما ما در این برنامه که به هر دلیل مخاطب بسیار بیشتر از یک درصد دارد، با مشکلاتی روبرو هستیم که دوستان برنامه‌ساز دیگر اصلاً مواجه نیستند.

برنامه دولتی است یا شخصی؟

خیر این برنامه مال سازمان است...



منظورم از لحاظ هزینه ها، برنامه ریزی و طرح بود ...

از لحاظ همه اینها برنامه متعلق سازمان است. البته 2-3 سال پیش بدلیل بروز مشکلات مالی برای سازمان، این برنامه در آستانه تعطیلی قرار گرفت.

در آن ایام بدلیل هزینه های سنگین این برنامه و مشکلات مالی سازمان این اجازه را دادند که ما بتوانیم 5-6 دقیقه از وقت برنامه رو به جذب اسپانسر مالی اختصاص بدهیم که برنامه دچار وقفه نشود. البته ابتدا پیشنهاد شد که برنامه های تکراری قبل را پخش کنیم که من موافق نبودم. بعد گفتند پس شما بیاید درآمدزایی کنید.

چون این برنامه بدلیل حجم بالایی شنونده که دارد قابلیت درآمدزایی را دارد. به هرصورت هیچ صنعتگر و سرمایه گذاری پولش را هدر نمی دهد، یعنی همین توجه صاحبان صنایع به یک برنامه نشان دهنده اینست که آن طرف خودش باز خورده رو دریافت می کند.

اگر کسی حتی از زاویه حضور حمایت کننده مالی در این برنامه نگاه کند متوجه می شود که این برنامه مورد توجه مردم است.

الان شما از سازمان بودجه ای دریافت می کنید؟

الان، خیر.

یعنی فقط بر پایه تبلیغات درآمد زایی می کنید؟

الان، بله.

در سال 1382 که برنامه که جمعه ایرانی تازه شروع شده بود، هزینه اش را سازمان تقبل کرد. آن موقع مدیر بسیار فهیمی

داشتیم به نام آقای دکتر حسینی که الان رئیس دانشگاه صدا و سیما است.

آن موقع مدیر رادیو ایران بودند؟

بله. ایشان گفت شما می توانید بروید و برنامه طنز صبح های جمعه را تولید کنید. اما من بخاطر 4 سال جفایی که بهم شده بود، راغب نبودم. اما ایشان حمایت کرد و هر شرطی که ما می گذاشتیم، پذیرفتند و گفتند رادیو این برنامه را نداشته باشد انگار یک عضو اصلی کم دارد. اینقدر نگاهشان رسانه ای و مثبت بود و خوب هزینه ها را تقبل کردند و راه را باز کردند و ما توانستیم بچه ها را جمع کنیم و یک سری حرفهای نو بزنیم. این حمایت ها اگر وجود نداشت اصلا این برنامه اتفاق نمی افتاد.

برای کسانی که می خواهند آگهی بدهند شرایط خاصی دارید؟ مثلا شرایط خاص یا از صنف خاصی حتما باشد؟
نه؛ ما گزینش نمی کنیم.

منظورم از لحاظ فنی است، همه صنوف را نمی توان بصورت طنز برایشان تبلیغ کرد یا محصولاتشان را معرفی نمود.
بله؛ این که مشخص است. از طرف هم سازمانهای دولتی، بانکها، صاحبان صنایع به ما پیشنهاد های زیادی برای حضور در برنامه می شود. آن کسی که شنونده برنامه ما است و می آید و پیشنهاد همکاری می کند می داند که وارد کدام بازار میشود و به اصطلاح می داند که چگونه می خواهند مطرحش بکنند. ما حالت خبری و حالت پیام بازرگانی نداریم. ما نهایتا برای آنها یک مسابقه مثلا مردمی می گذاریم که یک شعر طنزی است یا خودمان به صورت نمایش های کوچک برایشان فضا ایجاد میکنیم که در داخل خانواده حالا در نقاط مختلف حالا احیانا آن صنایع غذایی که مورد نیاز است و به لسان زبان و گویش ما برای طرف هم شیرین باشد، بیان میکنیم. اما قانده کلی نداریم که فقط یک صنف خاص باید با ما همکاری کند. البته عمدتا ترجیح می دهیم که صنایع ایرانی باشد.

یعنی ترجیح میدهید یا اصلا صنایع خارجی را کنار میگذارید؟

نه صرفا ترجیح می دهیم. چون ما «جمعه ایرانی» هستیم ارجحیت با صنایع ایرانی است. اما یک دوره ای بود شرکت LG و البته نماینده ایرانی اش یعنی «گلدیرانش» در برنامه ما بود. اما ترجیح ما بر ایرانی بودن صناعی است که با ما همکاری دارند، دلمان میخواد ایرانی ها ما را حمایت کنند.

وجود اینگونه همکاری های بازرگانی به برنامه ضربه نمی زند؟

اتفاقا روزی یکی از همکاران شما که اگر اشتباه نکنم از خیرگزاری ایسنا بود از من پرسید: این خوب است که شما بطور ناگهانی وسط برنامه میگوئید، لاستیک فلان؟! من گفتم شما وقتی در بازی دو تیم استقلال و پرسپولیس، پشت لباس بازیکنان نوشته «کارتن سازی البرز» این خوب است یا سختی با هم دارند؟!

در عصر نوین رسانه، هر جایی دنیا که نگاه کنید و حتی در شبکه های صرفا خبری و مطرح تلویزیونی مثل CNN، حمایت کننده و اسپانسر وجود دارد. باشگاه های ورزشی ما هم که بودجه دولتی دارند، باز هم نیاز به اسپانسر دارند و پشت لباسشان را به آنها واگذار می کنند تا پشت نویسی کنند و یا در مسابقات ورزشی می بینیم وقتی می خواهند زمان باقی مانده مسابقه را اعلام کنند، کنار زمان اعلام شده آرم فلان شرکت بعنوان اسپانسر است. این در واقع کمکی است که بخش صنعتی کشور به ورزش و یا برنامه های هنری کشور می کنند و اگر ما صرفا خود را محدود به سیستم مالی صدا و سیما کرده بودیم تا الان برنامه ما تعطیل شده بود.

شما و گروهتان در برنامه «جمعه ایرانی» انتقاداتی در زمینه های مختلف هم مطرح می کنید، این انتقادات چقدر کنترل شده و تابع خطوط قرمز هستید؟
شما چه تعریفی از خطوط قرمز دارید؟!

اتفاقا یکی از سنوالات من این بود که شما خودتان خطوط قرمزی دارید، مثلا بین موضوعاتی برخی را مطرح نکنید؟
مسئله خطوط قرمزی داریم ...

خب این خطوط قرمز توسط چه کسی تعیین می شود، خودتان یا بصورت بخشنامه ای برایتان مشخص می شود؟

قطعا بخشنامه اي نيست. اگر عبارت «اصحاب رسانه» را به «ياران رسانه» معني كنيد، من خودم دليل حضورم در مجموعه صدا و سيما از سال 1358 با ظرائف، محدوديتها و آن آفت ها و آسيب هاي رسانه اي آشنا بودم و هستم. بسياري از مسائل هست كه ممكن است شما در برنامه «جمعه ايراني» بشنويد و تعجب كنيد كه مگر خطوط قرمز يك برنامه با برنامه ديگري متفاوت باشد؟

اينطور نيست كه ما آزادي عمل مضاعفي نسبت به ديگر دوستان برنامه ساز داشته باشيم، اين ما هستيم كه خطوط قرمز و حدود عملکردمان را جستجو مي كنيم و گاهي هم ممكن است خطا كنيم. منتها جنس و شكل برنامه كه طنز است تا حدودي انتقادات را قابل پذيرش تر و هضم تر مي كند. وقتي كه يك برنامه يا رويداد سياسي و خارجي در کشور اتفاق مي افتد و ما واكنشي رسانه اي كه البته مطابق و منيعت با افكار عمومي و خواست مردم است نشان مي دهيم. گاهي هم ممكن است بيش از اندازه جلو برويم و بعد از اينكه بازخورد ها را گرفتيم خودمان را اصلاح كرديم. البته يكي از اشكالاتي كه به جامعه ما وارد است، پايين بودن آستانه تحمل است. اين ضعف را من در خيلي از افراد، گروه ها و حتي صنوف ديدم و با آزمون و خطاهايي كه كردم، تا حدودي شناختي از آن مرزها رسيدم.

وقتي كه مطالب به دست ما مي رسد يا صحبت هايي كه مي كنيم كه چه چيزهايي را مطرح كنيم، من در تصور خودم با توجه به آن شناخت از ميزان آستانه تحمل اشخاص حقيقي و حقوقي مختلف، حد نزديك شدن به خطوط قرمز را تعيين مي كنم. بازخورد اين دقت ما در ذهن شنونده اينست كه چطور اينها توانستند اين حرف را بزنند؟

يكسري از تجربياتي است كه شايد ساير برنامه سازان نكردند اما با تكيه به همان تجربه ها و نيز كمی جسارت و كمی دقت به ظرائف رواني جامعه، به سمت آن انتقاد مي رويم و بعضا مي بينيم چه كار خوبي كرديم و آن طرف هم فهميد بود و متوجه شد كه قصد تخريب نداشتيم.

البته برخي از محدوديت ها را بايد شكست چون اين محدوديت ها بي دليل است، مثلا وقتي يك وزيري تصميم اشتباهي مي گيرد و يا يك مصاحبه اي مي كند كه در نظرگاه عمومي مشخص مي شود غير منطقي است، خب ما چون از آن مصالح نمي ترسيم كه حقوقمان را قطع كنند، انتقاد مي كنيم. شايد خيلي از دوستان بخاطر همين مشكلات چنين نكنند، به همين دليل تقريبا اكثر مسئولين علاقه اي به حضور در برنامه ما ندارند و آن را برنامه اي انتقادي مي دانند و بيشتر در برنامه هايي شركت مي كنند كه من آنها را برنامه هاي «گل بلبلي» مي دانم يعني برنامه هايي 2 نفر نشسته اند و مي گویند قربان شما چه كرديد؟ و بعد يك تربيون آزاد در اختيار آن مسئول مي گذارند تا هر آنچه بخواهد بگويد، و احتمالا مجري و دست اندركاران آن برنامه هم از مواهبي برخوردار مي شوند.

فكر نمي كنيد علت اينكه شما مي توانيد بيشتر از ديگر برنامه ها به خطوط قرمز نزديك شويد و يا شايد از آن عبور هم كنيد استفاده از ادبيات و اهرم طنز است و در واقع انتقاد توام با طنز آستانه تحمل را بالاتر مي برد؟

كاملا مبرهن است طنز آستانه تحمل را بالاتر مي برد. ما اخيرا يك قطعه طنز رفتيم و با واكنش مستقيم دفتر آن مسئول روبرو شديم. در صورتي كه هيچ توهين و اساعه ادبي در ان قطعه طنز نبود، اما بطور كلي اگر آن مسئول كمی تامل مي كرد متوجه مي شد اين حرفي كه با شيريني و در لفافه طنز بيان شد اگر بصورت جدي مطرح مي شد، خيلي برخوردنده بود. از ويژگيهاي طنز اينست كه لفافه اي است روي انتقادات تلخ كه بيان آن لازم است و آن را قابل پذيرش مي كند.

چرا انتقادات شما بيشتر از جنس اقتصادي است؟

ما به مشكلات مردم نگاه مي كنيم، الان بيشترين مشكلات مردم اقتصادي است و گراني و تورم آنها را آزار مي دهد، ما هم بالطبع بهتر است به مسائل اقتصادي بيشتر توجه كنيم. البته مسائل ديگر از جمله مشكلات فرهنگي، روابط انساني و خانوادگي و حتي سياست خارجي هم اشاره مي كنيم. اما اولويت براي ما مسائل اقتصادي است چون نخستين مشكل مردم مسائل اقتصادي است.

مي خواستم در اينباره هم پيرسم كه برنامه جمعه ايراني ظاهرا با سياست خارجي ايران هماهنگ است. مثلا در برهه هايي كه با كشورهاي همسايه بخصوص كشورهاي عربي تنش داريم، برنامه شما هم به اين موضوعات مي پردازد و يا حتي با پخش موسيقي فولكلوريك آن كشورها يك جبهه فرهنگي و رسانه اي را باز مي كند. اين هماهنگي چگونه و توسط چه كسي صورت مي گيرد و چقدر اين پرداخت ها عمق و گستره دارد؟
شما نفر اول نيستيد كه اين سؤال را از من مي پرسيد و بسياري همين پرسش را داشتند....

البته مقوله بسياري مثبتي است و من با زاويه نگاه مثبت درباره آن پرسيدم چون ما در زمينه جدال فرهنگي و رواني

بسیار محدود و ضعیف عمل می‌کنیم...

بله؛ من هم قبول دارم که مثبت است. ما خودمان به رویدادهای سیاست خارجی و دیگر حوزه‌ها توجه داریم و اینکه تصور کنید یک مقام مملکتی برای من فکسی بزند که به فلان سوژه پرداز، خیر اینطور نیست. این دقت مجموعه به حوادث بین الملل است، مثلا وقتی کشور امارات متحده عربی درباره جزایر سه گانه ایرانی ادعای نابحق و کذب مالکیت می‌کند از لحاظ غیرت ملی برای ما برخوردار است و با وقتی مسئله آن فرد شروری که به راحتی تا نزدیکی کرمان آمد، برخی از مردم را گروگان گرفت، برخی دیگر را کشت و رفت را ما مطرح کردیم و گفتیم که این «ریگی» است که از لوله گاز پاکستان در می‌آید، تلاش ما این بود و هست که سطح دید و آگاهی مخاطبانمان را بالا ببریم و به نوعی به هوش و به گوش باشیم. این تلاش منبعت از خط‌گیری از وزارت امور خارجه و با هر ارگان دیگر نیست، بلکه صرفا بدلیل ایرانی بودن و عرق ملی خودمان است و اینکه بخشی از وظایف ما بعنوان یک برنامه رادیویی تلاش برای احقاق حق ملی است. حداقل در بعد رسانه است تا مردم تحت تاثیر رسانه‌های خارجی نباشند. البته هیچ تشویقی هم نشدیم و ما هم انگیزه تلاشمان برای تشویق نبود.

اما الان کمتر در راستای سیاست خارجی و جدال رسانه‌ای با رسانه‌های خارجی فعالیت می‌کنید. چرا؟

به نکته بسیار ظریفی اشاره کردید. این برنامه یکی از برنامه‌های رادیویی کشور است و ما یک عضو بسیار کوچکی از سازمان صدا و سیما هستیم و اگر حمایت نشویم به انزوا می‌رویم و مجبور می‌شویم از خیلی چیزها صرف نظر کنیم. ما در زمانی که این برنامه را راه اندازی کردیم، حمایت بسیار خوب آقای دکتر حسینی بالای سرمان بود و ایشان با درایت و شجاعتی که داشت باعث شد که اندیشه ما محصور نشود. اما الان آن حمایت کم‌رنگ شده و خستگی و استهلاک روانی ناشی از مسائل و مشکلات مختلف و حاشیه‌ای جای آن حمایت را پر کرده است و امکان تفکر و تحرک بالا را از ما گرفته است و از فقدان آن حمایت رنج می‌بریم.

اجازه بدهید به مسائل فنی برنامه پردازیم. تیپ سازی و شخصیت سازی در برنامه شما چگونه صورت می‌گیرد؟

تولد این تیپ‌ها و شخصیت‌ها بیشتر در یک تفکر جمعی گروه اتفاق می‌افتد، در دیدارهای دور هم شکل می‌گیرد. گاهی اتفاق می‌افتد که دوستان لطیفه یا خاطره‌ای از شخصیتی که دیدار داشته‌اند تعریف می‌کنند و می‌بینیم که چه شخصیت جالبی است، بعنوان مثال یک روز آقای امیرحسین مدرس گفت رفته بودم کاشان با شخص جالبی برخورد کردم و چه خوب است شخصیت مشابهش را در برنامه داشته باشیم. پرسیدم می‌توانی با لهجه کاشانی صحبت کنی؟ گفت بله چون دوستانی کاشانی داشتم و کمی صحبت کرد. دیدم لهجه کاشانی عجب شیرین و زیباست. بر همین اساس نقش یک شخصیت که وعده می‌داد اما عمل نمی‌کرد را تحت قالب این گویش گذاشتم. برای نامگذاری این شخصیت هم بدنبال نام مکانی بودم که رویش بگذارم که با نام روستایی از توابع کاشان به نام «کنجان» روبرو شدم و نام آن شخصیت را «کنجانی» گذاشتم و یا شخصیت «شنگول» در واقع طرح جدیدی از «بهلول» قدیم ماست که فردی آگاه در ظاهری ساده است و مثل تلخک‌های دربار با سادگی مچ‌گیری می‌کند. همچنین در دیداری که چند سال قبل با مقام معظم رهبری داشتیم، ایشان حسن محبتی به ما داشتند و تقدیر کردند و اشاره‌ای کردند مبنی بر اینکه اگرچه تیپ «امیرزا» خیلی جذاب و با نمک است اما الان بحث احتکار در جامعه ما خیلی کم‌رنگ است و آنهایی که آن موقع پول‌ها را جمع کردند رفته‌اند خارج از کشور و جور دیگری عسرت طلبی می‌کنند، اگر شما بتوانید زاویه دیدتان را به روزتر بکنید فکر می‌کنم بهتر باشد. این توصیه ایشان بود که خیلی متعجب شدیم چطور ایشان موشکافانه برنامه‌ها را دنبال می‌کنند. این راهنمایی جالبی بود، پس همین «امیرزا» را فرستادیم کانادا و در آنجا برج ساخت و بروز شد و برگشت ایران و نامش از «آمیز عبدالطعم» به «آمیز عبدالبیزینس» تغییر کرد و غیره. این تغییر باز خورد جالبی داشت و ریاست سازمان گفته بودند که تغییر این تیپ ناشی از نگاه به روز بچه‌های گروه به مسائل اقتصادی کشور است.

تیپ‌ها را بر اساس توانایی‌های اعضای گروه خلق می‌کنید یا نخست تیپ را می‌نویسید و بعد بدنبال بازیگرش می‌گردید؟

بر اساس تجربه و شناختی که از همکاران دارم تشخیص می‌دهم که هر کدام چه توانایی‌هایی دارند و برای کدام تیپ مناسب‌ترند. دقیقا مثل یک کارگردان سینمایی که با خواندن سناریو بر اساس شناختی که از بازیگران دارد تشخیص می‌دهد که هر نقش مناسب کدام بازیگر است.

مطمئناً تیپ‌ها دارای یک عمر خاصی هستند و در یک تاریخی کارکرد و تأثیر گذاری خودشان را از دست می‌دهند. این طول عمر کارکرد تیپ‌ها تابع چه پارامترهایی است و هنرمند ایفاگر آن تیپ چقدر در تداوم حیات نقشش موثر است؟ در برنامه «صبح جمعه با شما» بمدت 3 سال، مجموعه «آقای ملون» را نوشتیم و البته هیچ‌جا هم درج نشده که من نویسنده این مجموعه بودم. این نقش را مرحوم منوچهر نوذری بازی می‌کرد. این نقش طوری موفق شد که نام «ملون» از نام «نوذری» مشهورتر شده بود و بسیاری از اصطلاحات و تکیه کلام هایش در جامعه رواج پیدا کرد. 3 سال من این نقش را نوشتیم و در این مدت کاملاً موفق و در اوج بود. یک روزی رها کردم و ننوشتیم. اتفاقاً مرحوم نوذری از من دلخور شد و من تصور می‌کنم که برداشتنش این بود که من بخاطر حسادت به شهرت نمی‌نویسم! در صورتیکه اینطور نبود. من با اینکه 12-13 سال جوانتر از الان بودم اما به این نکته توجه داشتم که خیلی چیزها را باید در قله رها کرد. یعنی وقتی من دیدم ملون به اینجا رسیده نباید بگذارم به تکرار بیافتمد و در حد یک خاطره خوش بماند که ماند. اما نقش «دست و دلباز» که آن هم توسط مرحوم نوذری اجرا می‌شد بعد از مدتی به تکرار افتاد.

با توجه به تکرر و تعدد شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی در ایران و همچنین ظهور ماهواره و اینترنت طی سالهای اخیر، خجم بازخورد مخاطباتان کاهش نیافته؟

رادیوهای تخصصی که تخصصی اند اما کار طنز را کی انجام می‌دهد یعنی کدام رادیو برنامه‌های طنز تولید می‌کند؟ سالها قبل یک روز تمام نویسندگان گل آقا را دعوت کردیم. مرحوم فرجیان سردبیر برنامه آن زمان در قید حیات بود، به آن نویسندگان گفتیم برای برنامه قطعات طنز بنویسند و برای اینکه هم آشنایی باشد و هم ایجاد انگیزه کند، گفتیم که هنرمندان جلوی خودشان آن قطعات را اجرا کنند، وقتی اجرا تمام شد خود نویسندگان گفتند که نوشته‌های ما قشنگ نیست، لطفا حذف کنید!

البته نوشته‌های آنها قشنگ بود اما برای یک برنامه رادیویی مناسب نبود، متن رادیویی با متن مطبوعاتی بسیار متفاوت است و ضرب آهنگ خودش را دارد. برنامه طنز رادیو به قول مرحوم حاتمی مزرعه بلال نیست که هرکسی بذری بکارد...

منظورم این بود که مردم فرصت شنیدن ندارند...

بله، اما بدلیل نبود رقیب و برنامه مشابه، مردم می‌گردند تا این برنامه را پیدا کنند. طی سالهای اخیر 8-9 برنامه طنز ترکیبی در رادیوهای مختلف ساخته شدند و بدلیل عدم توفیق تعطیل شدند. حتی برخی ساعت پخش را دقیقاً همزمان با برنامه ما انتخاب کردند یعنی از 9 صبح جمعه پخش می‌شدند اما افول کردند.

پس بازخورد تغییر نکرده؟

من آمارها را تعقیب نمی‌کنم و اصولاً زیاد با مرکز پژوهش‌های سازمان در تماس نیستم.

برای حضور تماشاچیان در زمان ضبط شرایط خاصی دارید؟

خیر، فقط افراد بالای 15 سال بیایند و شئون اسلامی و اخلاقی رعایت شود، ضمناً همیشه هر جا که برای ضبط می‌رویم شرط می‌کنم به هیچ عنوان بلیط فروشی نباشد تا برنامه حالت مردمی خودش را حفظ کند.

حرف آخر؟

یک نقطه طلایی در این گفتگویی من و شما وجود دارد که امیدوارم مخاطبان نشریه شما بخوانند و توجه کنند و آن اینکه به برنامه‌های این چنینی باید کمک کرد تا ایده‌سازی کنند و طرح‌های نو ارائه کنند. وقتی هنرمندی دغدغه‌های مختلف در زندگی داشته باشد، نمی‌تواند کار کند و ایده‌آفرینی کند. تا الان برخی از مدیران به برنامه صرفاً نگاه مصرفی داشتند که مثلاً بگید بچه‌های «جمعه ایرانی» بیایند فلان جا یک برنامه اجرا کنند! اما فکر نمی‌کنند که به همین بچه‌های هنرمند جمعه ایرانی که زحمت می‌کشند، رسیدگی کنند. متأسفانه ما قدر هنرمندان را نمی‌دانیم، بسیاری از آنها در شرایط بد اقتصادی از دنیا رفتند. من طی این سالها شاهد مرگ و خاکسپاری برخی از اساتیدی بودم که نامشان خود یک کتابچه بود. امثال مرحوم مقبلی، مرحوم نوذری، مرحوم امیر فضلی، و...، اما هیچکدام متمول نبودند و بسیاری تا آخرین لحظه درگیر با مشکلات اقتصادی بودند. خلق یک اثر ماندگار مثلاً توسط کسی چون وودی آلن بر اثر ماه‌ها نوشتن و بررسی کردن است و چنین کاری شدنی نیست جز اینکه حداقل نگرانی و دغدغه اقتصادی نداشته باشد. ساخت برنامه‌های هنری و طنز مثل «جمعه ایرانی» در شرایطی صورت می‌گیرد که حتی اجازه پرداختن به شوخی‌هایی در سطح و عمق شوخی‌های رایج در جامعه و یا شوخی‌های پیامکی نداریم و در چهارچوب قانونی چنین برنامه‌ای

درست مي كنيم. با بيان شرايط چنين فعاليت و تعهدي قابل قدرداني و حمايت نيست؟ هنرمند ما اگر يك روز سرما بخورد و يا بهر دليل صدايش بگيرد، آن روز بيكار است و در آمدي ندارد. انتظار مي رود وقتي مديران راديو مي خواهند جشنواره اي درباره راديو برگزار كنند، نگاهی هم به هنرمندان داشته باشند و آنها را حمايت كنند. تداوم اين كم توجهي ها منجر به حذف تدريجي بسياري از هنرمندان از عرصه هنر و بالطبع حذف نقش ها و برنامه خواهد شد. الان اگر يك روز اسپانسر هاي برنامه نخواهند همكاري خود را ادامه دهند، ضربه سنگيني به برنامه خواهد خورد و برنامه در آستانه تعطيلي قرار مي گيرد.

جناب توکل ممنون از اینکه با این نشریه گفتگو داشتید.